

از لابی‌های یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

نوع نگاه به "زمان و موقعیت" و چگونگی "توان و قدرت" در سلسله مراتب حاکم زمینه سازی کاهش تشنج و رفع حساسیت‌های موجود جایگاه، دستاوردها و آینده سیاست منطقی افغانستان

**تحریم کشورها - نحوه دید دیکتاتوری بین‌المللی
امکان ترمیم شناخت و درک متقابل از همدیگر
ضرورت درک متغیرهای سیاسی - اجتماعی
نقش کشورها در معادلات منطقی**

سیاست‌های کنونی حکومت افغانستان، بیشتر اقتصاد محور بوده و در زمینه تلاش بعمل می‌آید تا کشورهای دخیل در قضایای مربوط به کشور ما را بجای تقابل در مسایل سیاسی، به همکاری‌های اقتصادی ترغیب نماید تا این کشورها درک نمایند که سیاست‌های اقتصاد محور هم بسود آنها و هم بنفع افغانستان می‌باشد تا بازیهای استفاده ابزاری از گروه‌های تروریستی. حاکمیت سیاسی کشور باید با تعقیب سیاست‌های اقتصادی و همکاری محور خود بمنظور بیرون رفت از تقابل، تلاش نماید که کشورهای بزرگ جهان، افغانستان را به میدان رقابت‌های سیاسی خود مبدل ننمایند. بر همین بنیاد، افغانستان می‌کوشد که بی‌لانس روابط میان کشورهای جهان را حفظ نماید. این سیاست، گزینه خوبی برای وضعیت کنونی کشور محسوب می‌گردد، زیرا افغانستان اگر بار دیگر در تلاطم آزمایش قدرت‌های بزرگ جهان مانند دهه هفتاد قرار گیرد، تاریخ یکبار دیگر تکرار خواهد شد.

با نخستین نگاه در مورد عمومیات مسأله بمفهوم عام کلمه و همزمان با آن، بابررسی خصوصیات موضوع مورد بحث کنونی، همینقدر باید یادآور شد که در مجموعه منطقی کنونی، کشور چین از امکانات گسترده اقتصادی و ظرفیت‌های عظیم نظامی برخوردار می‌باشد. در وضعیت کنونی، چین در این منطقه به حریف بزرگ و پرتوان اقتصادی ایالات متحده مبدل گردیده است. بدین ترتیب، کشور چین در صدد آن شد تا به تشکیل و برپایی تأسیسات نظامی و حربی‌اش در بدخشان مبادرت ورزد. بمنظور تحقق مسأله گفته آمده، کمیسیون‌هایی از نظامیان افغان و چین به منطقه یادشده وارد گردیده تا زمینه‌ها و امکانات امر فوق را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. پیش از آن، پکن از هرگونه اقدام نظامی در قلمرو اراضی مجاور اجتناب ورزیده بود. طی بازدیدهای سه جانبه وزرای خارجه افغانستان، چین و پاکستان، جانب چین در صدد آن شد تا در مورد فراموش نمودن مخالفت‌ها و مخاصمات قبلی میان کشور ما و پاکستان، متمرکز گردیده و در عین حال از قول و قرارهای قبلی مبنی بر اتصال افغانستان با طرح مورد نظر دهلیز اقتصادی چین - پاکستان که یکی از طرح‌های چندجانبه محسوب می‌گردد، یادآوری به عمل آوردند. در این مورد باید خاطر نشان گردد که در طرح عظیم یادشده مبلغ ۶۲ میلیارد دلار هزینه گردیده است. بمنظور سروسامان دادن به طرح یادشده، ساخت و ساز جاده‌های موثر و راه آهن نیز رویدست گرفته خواهد شد. متذکر باید گردید که طی ملاقات و دیدارهای وزرای دفاع افغانستان و چین در پکن، در مورد تحکیم مناسبات دوجانبه نظامی نیز تأکید بعمل آمد. طرف‌های شرکت‌کننده، در کنار ضرورت توسعه مناسبات و روابط نظامی، در زمینه مبارزه علیه تروریسم و تشریک مساعی در مورد یادشده نیز به توافقات و تفاهماتی نایل گردیده و درباره خطرهای ناشی از اقدامات تروریستی در منطقه نیز یادآوری بعمل آوردند.

نباید فراموش خاطر ما گردد که بدنبال اعلام ستراتیژی جدید امنیتی توسط دونالد ترامپ، مناسبات ایالات متحده و پاکستان معیوب گردید. تیرگی مناسبات ایالات متحده با پاکستان که از طریق کشور اخیر الذکر، تمامی مواد و مسایل مورد ضرورت نظامیان امریکایی به کشور ما انتقال می یابد، جای تأمل دارد. از جانب دیگر، واشنگتن همچنان نتوانست تاهند را وارد درگیریهای کشور ما نماید کاین امر می تواند بمتابه کاهش فشار جنگجویان محاسبه گردیده و از جانب دیگر مانع ورود و حضور گسترده چین در افغانستان شود. بنابراین پکن می تواند با استفاده از برگ های برنده و سنجش دقیق اوضاع، سبب تقویت چشمگیر مواضع آن کشور در منطقه و حتا در گستره جهان گردد. مهمترین پرسشی که در این مورد مطرح می گردد، از جمله یکی هم اینکه چین به چه نحوه ای وارد درگیری وزد و خوردهای مسلحانه در کشور ما خواهد گردید؟ تحرکات نظامی اخیر کشور چین را میتوان در چهار چوکات سازماندهی عملکردهای قطعات ویژه آن کشور در دهلوز و آخان شاهد بود که منجر به گرفتاری و توقیف اسلامگراهای ایگور گردید. بدین مناسبت، چین برای نخستین بار، ارائه کمک و معاونت های نظامی و حربی بجانب دولت افغانستان را مطرح نمود. در ارتباط مسأله فوق، دولت افغانستان نیز علاقمندی اش را بمنظور دریافت چنین معاونتها ابراز نمود و در زمینه، از تشریک مساعی لوژیستیکی و ارائه خدمات هوایی بجانب چین اطمینان داده و بمنظور تأمین امنیت بیشتر منطقه به تشکیل و ایجاد گزمه های مشترک در کوهپایه های پامیر نیز مبادرت ورزید. وقایع و انکشافات یادشده، بوضاحت کامل نشاندهنده چگونگی تداخل چین در مسایل مربوط به منطقه محسوب می گردد.

اکنون چندان بی مناسبت نخواهد بود اگر درباره ستراتیژی منطقوی، بویژه بارتباط اوضاع کشور، سلسله موارد و فاکت های موجود، ارائه گردد. در این زمینه قابل یاددهانی پنداشته می شود که درست دوسال قبل، فدراتیف روسیه در شرق میانه بانجام عملیات نظامی و همچنان با اجرای عملی اقداماتی در عرصه های ستراتیژیکی سیاست خارجی آن کشور مبادرت ورزید. از جمله اقدامات انجام داده شده در مورد، می توان تبدیل فدراتیف روسیه را بمتابه بازیکن عمده و قابل توجهی در مجموع منطقه و بمنظور حل و فصل منازعات موجود منطقوی محسوب نمود. در مورد می توان از انجام و بسر رساندن عملیات مؤفقانه در سوریه و همچنان اقداماتی بخاطر دفاع و پشتیبانی از جنرال حفتر بمتابه نظامی برجسته قوت های مسلح لبنان، ایجاد و تحکیم مناسبات با دولت مصر، یادآوری بعمل آورد. چگونگی عملکرد و نوع موضعگیری روسیه در کشور ما، بخودی خود، تداوم ستراتیژی یادشده محسوب می گردد، اما عملکرد آنها صرف با ایجاد و تأمین ثبات در محلات محدود نمیگردد. مسکو شبکه منحصر بفرد ارتباطات و مناسبات را بمنظور دفاع و حراست از منافع آن کشور در جمهوری اسلامی افغانستان ایجاد نموده است. اما نباید فراموش نمود که مطابق ادعای مقامات مسکو، به تناسب عملیات نظامی در سوریه، فدراتیف روسیه در صدد آن است تا در هرگونه تعاملی در مورد مسایل مربوط به منطقه، بویژه در مجموعه قضایای کشور ما بمتابه بازیکن عمده و قابل توجهی عرض وجود نموده و در رفع بحران های موجود منطقوی نقش متبازری ایفا نماید.

بازتاب عملکردهای اینچنینی را می توان از جمله در پیشنهادات جانب روسیه شامل سرمایه گذاری ها، اقدامات دیپلوماتیک، برنامه های فرهنگی و همچنان ارائه معاونت های مالی و نظامی، مشاهده نمود. با تطبیق و اجرای عملی چنین ستراتیژی، فدراتیف روسیه در قبال ایالات متحده از مزایای گسترده ای برخوردار می گردد. بسیاری از افسران نظامی روسیه، همکاران و فعالان خدمات ویژه و دیپلومات های آن کشور از تجربه کار و فعالیت عملی در کشور ما برخوردار می باشند، در مقابل، بزرگترین بخش مقامات رسمی دولتی و نظامیان در مجموعه کشور ما، به ویژه در جریان زد و خوردهای نظامیان شوروی در افغانستان، در کشور روسیه از آموزش های حرفی برخوردار گردیدند. در عین حال، مسکو اینرا بمتابه مؤفقیته شریک همکاری ندانسته و معتقد است بدنبال دستیابی به نظارت بخش هایی از سرزمین جمهوری اسلامی افغانستان، هر نوع تهدیدی را که متوجه سرزمین روسیه گردد، خنثا نماید. با چنین وضعیتی، مسکو در صدد ایجاد مناسبات و تأمین ارتباط با گروهایی گردید که از تأثیر گذاری و مؤثریت بیشتری در جامعه افغانی برخوردار می باشند. بنابراین، بنحوی ارانحاً، "طالب" ها را بمتابه شریک عملکردهای بعدی اش در کشور ما پنداشته و آنها را در مقایسه با "دولت اسلامی"، انعطاف پذیرتر و میانه روتر بحساب آوردند. جانب روسیه، "دولت اسلامی" را فراملیتی پنداشته که هم برای روسیه و هم برای کشورهای آسیای میانه بمتابه تهدیدی محسوب می گردد. چنانچه نماینده ویژه فدراسیون روسیه برای افغانستان، اظهار نمود زمانی که مبارزه علیه "داعش" مطرح بحث می باشد، منافع فدراتیف روسیه و "طالب" ها، همخوانی های فراوانی کسب می نماید.

طی سال های قبلی، روسیه با کشورهای چین، ایران و پاکستان مذاکرات و ملاقات هایی را انجام داد. در سومین دور مذاکرات یادشده، جانب دولت افغانستان نیز سهم ورزیده و همچنان، تماس ها و ارتباط هایی با "طالب" ها نیز به هدف ایجاد تفاهم بمنظور ایجاد مصالحه و سهمگیری آنها در امر تأمین امنیت و برقراری صلح پایدار در کشور تأمین گردید. هدف کلی و عام چنین تماس هایی، تحرک بخشیدن پروسه مصالحه در کشور محسوب گردید. برای این منظور، مذاکرات دولت افغانستان و "طالب" ها با شرکت ناظرانی از مسکو، پکن و در صورت امکان از اسلام آباد در دستور روز قرار گرفت. طی مذاکرات قرار بر آن شد تا بخش هایی از "طالب" ها وارد زندگی صلح آمیز سیاسی کشور شده، دولت مؤقت تشکیل گردیده و در صورت امکان، تغییراتی در قانون اساسی کشور وارد گردد. باین ارتباط، "طالب" ها مکلف به قطع ارتباط با کلیه گروه ها و دسته بندی های خارجی بشمول "القاعده"، "دولت اسلامی" و تجزیه طلب های ایگور در سینکیانگ چین گردیدند.

حدود دو سال قبل، در مجموعه کشورهای عضو پیمان شانگهای، تلاش هایی بمنظور سازماندهی مذاکرات مستقیم میان هند و پاکستان بمنظور کاهش تنش در منطقه نیز آغاز گردید. بدین ترتیب، افغانستان باید بیطرفی اش را در قضایای موجود حفظ نموده، از مشارکت در درگیری میان دو کشور یادشده اجتناب ورزیده و از بازگویی زیر ساخت های موجود در کشور علیه طرف های متخاصم قضیه یادشده باید خودداری بعمل می آورد. انتظار برده می شد که با انجام مذاکرات یادشده، تنش و زدو خورد های خصمانه میان هند و پاکستان تخفیف حاصل نموده و از شدت تنش ها در منطقه کاسته شود.

بدین ترتیب، با اجرای عملی ستراتیژی جدید و اشنگتن در کشور ما، فدراتیف روسیه بگونه عمده به هدف دستیابی به موقف شرکت کننده کلیدی در مذاکرات و گفتگوها، بویژه در مورد آینده افغانستان و امنیت منطقوی، عرض وجود نماید. چنین موضعگیری به فدراتیف روسیه این فرصت را میسر می نماید تا به هدف دستیابی به مطلوب یادشده، و بمنظور بسط و گسترش مناسبات و روابطش با کشورهای ذیدخل در قضایای کشور ما بیش از پیش سعی و تلاش بخرج دهد. بهمین مناسبت، تمرینات و مانور های مشترک قوت های نظامی روسیه و نظامیان پاکستانی را آغاز نموده و جانب پاکستان نیز به خریداری هلیکوپتر های می - ۳۵ از روسیه مبادرت ورزید. کشور فدراتیف روسیه با ایران نیز که در عملیات سوریه متحدش پنداشته می شد، همکاری هایی را انجام می دهد.

بدین ترتیب، وسعت بخشیدن فعالیت ها و چگونگی عملکردهای چین در کشور ما، در مخالفت با روسیه قرار نداشته و منافع هیچ کشوری را تهدید نمی نماید. چنانچه کارشناسان مرکز ژئوپولیتیک روسیه اظهار می نمایند که چین با استفاده از ابزار های اقتصادی و مالی و سرمایه گذاری های دوجانبه و مشترک و ارائه خدمات در افغانستان، مناسبات و همکاری هایش را بآرامی و وسعت بخشیده در بسیاری از عرصه ها با روسیه هم رقابت نماید، اما در بازار تسلیحات افغانستان، هند و پاکستان، برای چین اصل رقابت با فدراتیف روسیه غیر ممکن بنظر می رسد.

علاوه بر آن، اتوریتیه مسکو بمنابیه بازیکن کلیدی در کشور ما، اعتماد بنفس کشورهای آسیای مرکزی را در مورد ظرفیت و توانایی روسیه در امر تأمین امنیت و ثبات در صورت تشدید اوضاع در منطقه، موجب می گردد.

بدین ترتیب، اختلال در حل و فصل سیاسی قضایای کشور ما، بگمان اغلب که سبب تشدید اختلافات و گسترش درگیری ها گردیده و به جنگ داخلی تمام عیار در افغانستان مبدل خواهد گردید. قدرت های ترقیخواه و صلح پسند منطقه سعی میورزند تا از سیر نامطلوب حوادث، بگونه اعظمی جلوگیری بعمل آورند. بدین منظور، ضرورت جدی امنیت در امتداد مرز های کشورهای آسیای مرکزی با افغانستان در دستور روز قرار گرفت. برای دستیابی به هدف یاد شده، برنامه های مشترک نظامی کشورهای یاد شده با مسکو از یکجانب سبب ارتقای توانایی های حربی نظامیان آن کشورها شده و از جانب دیگر در مورد تأمین امنیت مرز های کشورهای یاد شده نیز زمینه های واقعی همکاری های مشترک بوجود آمده و تضمین دفاع در قبال حملات سنیزه جویان بمنابیه پیشنهاد معقول مسکو پذیرفته شده و قوت های مرزی کشورهای آسیای میانه، بیش از هر زمان دیگر تجهیز و آماده دفاع گردیدند. بگمان اغلب که در مجموعه اعضای پیمان همکاریهای شانگهای، چنین روحیه ای بیش از پیش شکل گرفت تا بگونه مجموعی بایجاد و تشکیل نیروهای مشترک حراست از مرزها، بویژه مرز های مشترک با جمهوری اسلامی افغانستان، اقدام صورت گیرد. در مورد موجودیت خطرات احتمالی همیشگی که از جانب مرز های جنوبی متوجه روسیه محتمل بنظر می رسد، از جمله یکی هم حضور نظامی ایالات متحده در سرزمین کشور ما محسوب میگردد که احتمال آن پایگاهها علیه روسیه، چین و ایران استفاده بعمل آید. از لحاظ شکلی و در ظاهر امر، مراکز نظامی یاد شده بمنابیه پایگاه های "افغان - امریکایی" نامیده می شود، اما در عمل، سوق و اداره و تمامی تحرکات در آنها تحت رهبری مستقیم امریکا میباشد.

در شرایط و وضعیت کنونی، در کشور ما بتعداد سه پایگاه امریکایی: یکی در بگرام، دیگری در کندهار و سومی هم در میدان هوایی شیندند، اخذ موقعیت نموده اند. نوارهای نشست و برخاست هواپیماهای نظامی در آنجا ترمیم و اصلاح شده و میدان هوایی یادشده از ظرفیت نشست و برخاست هواپیماهای ستراتیژیک نیز برخوردار گردیده که در نوع خود، بخش تهاجمی ستراتیژی ایالات متحده را به پایه اکمال می رساند. امکانات موجود در پایگاههای یاد شده، سبب وسعت تشنج و گسترش ناآرامی هایی در منطقه خواهد گردید. چنین وضعیتی، چین را به وسعت اقدامات نظامی واداشته و با انکشاف زیرساخت های حربی خویش، در مناطق سیکیانگ آن کشور و ایگور بدخشان کشور ما، بایجاد منطقه خودمختار مبادرت خواهد ورزید. بخاطر باید داشت که موجودیت پایگاههای نظامی یادشده، نگرانی های سر قوماندانی قوت های مسلح روسیه را نیز ببار آورده است. موجودیت چنین پایگاههایی در کشور ما، بگمان روسیه بمثابه اخلال و سنگ اندازی در گفتگوهای سازنده روسیه و ایالات متحده پنداشته شده و دورنمای آن را بیش از هر زمان دیگر، تیره و مکدر می نماید. با انکشاف اینچنینی وضعیت، جانب روسیه در صدد تقویت و وسعت زیر ساخت های کشورهای همسودر آسیای میانه نیز می باشد.

مسأله ایکه به دورنمای مناسبات روسیه و ایالات متحده در مورد کشور ما ارتباط می گیرد، باید یادآور شد که طی ماهای پسین سده ۲۰ و آغاز سده ۲۱ روسیه و ایالات متحده، از بسیاری جهات اهداف مشترکی را در کشور ما تعقیب می نمایند. رفع تشنج، جلوگیری از درهم و برهمی اوضاع و ممانعت از ورود و جابجایی جنگجویان بیگانه و خارجی در اراضی و سرزمین افغانستان را می توان از جمله اهداف یادشده بشمار آورد.

بهمین دلیل، زمانی که در آغاز سال ۲۰۰۱ ایالات متحده وارد کشور ما گردید، منافع روسیه و ایالات متحده، از منظر بسا از مسایل باهم همخوانی داشت. همکاری ها و مشارکت های روسیه و ایالات متحده به عالیترین سطح آن ارتقا نموده و زمانی که واشنگتن و ناتو ضرورت انتقال سلاح، مهمات و تجهیزات جنگی را با عبور از قلمرو سرزمین روسیه مطرح نمودند، با موافقت جانب روسیه مواجه گردیده، آن کشور، هلیکوپترهای می - ۱۷ را در اختیار دولت افغانستان قرار داده و دولت جمهوری اسلامی افغانستان نیز در عرصه مبارزه علیه زرع، کشت و قاچاق مواد مخدر بگونه وسیعی همکاری نموده و مسکو نیز بهدف تأمین صلح و امنیت در افغانستان، موافقتش را با انجام عملیات نظامی ایالات متحده در اراضی کشور ما اعلام نمود. اما متأسفانه که با گذشت زمان و سپری شدن ایام، امیدواری ها و آرزومندی ها در مورد تأمین امنیت و استقرار ثبات در کشور ما، جایش را به یأس و بدگمانی به چگونگی عملکردهای ایالات متحده در کشور ما مبدل نمود.

پس از وحدت مجدد کریمیا بر سرزمین روسیه، مناسبات میان دو کشور یادشده، بیش از هر زمان دیگری به تیرگی گرایید.

قابل یاددانهی پنداشته می شود که ستراتیژی جدید امنیتی ایالات متحده در مورد کشور عزیز ما، جانب روسیه را اصلن تحت تأثیر مشخص و متبازری قرار نداد. وزارت خارجه فدراتیف روسیه بگونه واضحی این مسأله را صراحت بخشید که در ستراتیژی ونحوه عملکرد و چگونگی اقدامات و اجراءات اداره کنونی واشنگتن برهبری دونالد ترامپ با اداره قبلی واشنگتن برهبری بارک اوباما که در تأمین امنیت و ثبات پایدار در افغانستان کوتاه آمد، اصلن تفاوتی بمشاهده نمی رسد.

یکشنبه ۲۸ ما ثور سال ۱۳۹۹ خورشیدی